

فصل‌نامه جُندی‌شاپور، دانشگاه شهید چمران اهواز

سال چهارم، شماره ۱۶، زمستان ۱۳۹۷

شاه عباس یکم و میسیونرهای مذهبی اروپا

رحمان پیرانشاهی^۱ (نویسندهٔ مسئول)

علیرضا جهانی جوانمردی^۲

علی اصغر قریشوندی^۳

تاریخ دریافت: ۹۸/۸/۲۳

تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۰/۱۱

چکیده:

شاه عباس یکم صفوی با وجود همه مشکلاتی که جامعه آن زمان صفویه دچارش شده بود به خوبی گذر کرد و دولت صفویه را به اوج شکوفایی و قدرت رساند. وی توانست با وجود این که مذهب تشیع قبلاً توسط شاه اسماعیل مذهب رسمی کشور شناخته شده بود، از مذاهب و دین‌های دیگر برای به دست آوردن ارتقا سطح جامعه استفاده کامل را ببرد. شاه عباس به دلایلی چند با مسیحیان ارتباط برقرار کرد، وی در واقع نیاز به برقراری ارتباط با اروپا «بیشتر مسیحی‌اند» را داشته، به همین دلیل میسیونرهای مذهبی مسیحی اروپایی را که به ایران می‌آمدند با مهربانی با آنان برخورد می‌کرد. وی در بسیاری از مسائل با میسیونرها این رابطه صمیمی بودنش را بیشتر می‌کرد، البته این نیز برای کارکردهایی صورت می‌گرفت که خود نیز تأثیرات مثبتی را در پیشرفت جامعه آن زمان صفویه می‌گذاشت. سؤال اصلی پژوهش این است که رابطه شاه عباس با میسیونرهای مذهبی مسیحی چگونه و از چه عواملی تأثیر پذیر بوده است؟

واژگان کلیدی: شاه عباس یکم، مسیحیت، میسیونرهای مذهبی، اروپا، صفویه.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ اسلام دانشگاه یاسوج rahmanpiranshahi1995@gmail.com

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران باستان دانشگاه تهران Alireza4660214001@gmail.com

۳. مدرس زبان و ادبیات فاسی دانشگاه پیام نور اهواز asgharghaheshvand1355@gmail.com

۱- مقدمه:

ایران به عنوان یک کشوری که اقلیت‌های متفاوتی در آن بوده و نیز زندگی می‌کنند برخوردارهای متفاوتی را نیز با آنان داشته‌است. این واقعیت وجود دارد که عملکرد رفتار هر دوره ای دربارهٔ اقلیت‌ها نسبت به دوره‌های دیگر تفاوت‌های چندانی نیز با هم دارند. در زمان صفویه اقلیت‌های زیادی از جمله مسیحیت (مسیونرهای مذهبی) وجود داشت، که طرز برخورد شاهان صفویه با آنان صورت‌های گوناگونی را داشت. شاه عباس یکم که به عنوان یکی از شاهان معروف و قدرتمند صفویه به‌شمار می‌رفت، طرز برخورد متفاوتی را با این اقلیت‌های مذهبی داشته‌است. البته رفتار وی تابع شرایط سیاسی آن دوره به‌شمار می‌رفت. مسیونرهای مذهبی در زمان وی در واقع تا اندازه ای می‌توانستند شاه را متقاعد سازند که دارندهٔ سودی برای شاه عباس باشند، هرچند ما در خیلی از این دوره‌ها چنین رفتارهایی را از این مسیونرها نمی‌بینیم، ولی شاه عباس این گروه را تأیید می‌کند، و با آنان ارتباط برقرار می‌کند که البته این ارتباطات تابع شرایط خاص خود بودند. در پس تفکرات این گروه مذهبی اروپایی نیز عواملی وجود دارد که آنان را به شاه عباس به نوعی تلغین می‌کردند یا به بیانی دیگر آنان را به شاه عباس پیشنهاد می‌کردند، به دنبال این تفکرات، سرمایهٔ زیاد پیشبرد اهداف آنان را به هدف اصلی نزدیک تر می‌کرد. در تحقیق به دنبال این هستیم که ببینیم تا چه اندازه ای مذهب بر رفتار شاه عباس تأثیر می‌گذاشته‌است؟ برخورد وی با این گروه به دلایل سیاسی یا اقتصادی بوده‌است یا کارکرد خاص دیگری را در دارد؟ آیا این برخوردها تأثیری بر ورود و خروج مسیونرهای مذهبی در ایران را داشته‌است؟

۲- رابطهٔ شاه عباس با سفیران و تبلیغ‌گران مسیحی:

امپراطوری عثمانی حائل میان ایران و اروپا و در عین حال، دشمن مشترک صفویان و اروپائیان بود، در همین راستا جنگ‌های زیاد مسلمانان و پیش روی آنان به سمت اروپا بیش از پیش ترس را در دل آنان ایجاد می‌کرد، ترسی که باعث می‌شد دولت‌های اروپایی به فکر دولت قدرتمندی در شرق بیفتند و ارتباط خوبی را با آن برقرار کرده تا از آن بر علیه عثمانی قیام کنند که دیگر

دولت عثمانی به فکر پیش روی در اروپا نباشد و بر همین منوال به فکر دولت شیعی مذهب صفویه (دولت مخالف با دولت اهل تسنن عثمانی) افتادند. پس فعالیت کشیشان مسیحی اروپایی در راستای اهداف سیاسی مبارزه با عثمانی و پیگیری تبلیغ مسیحیت در ایران، از دوره صفویه رو به افزایش نهاد که اوج این فعالیت‌ها در زمان شاه عباس یکم صورت گرفت،^۱ به غیر از این موارد، عامل تجارت نیز نقش مهمی را ایفا می‌کرد، به شکلی که شاه عباس دریافته بود که پیش‌گیری سیاست تساهل مذهبی نسبت به روحانیون مسیحی یا به نوعی میسونرهای مذهبی اروپایی، به برقراری محیطی خواهد انجامید که در آن تجارت با اروپا قادر به شکوفا شدن خواهد شد.^۲ به همین دلیل ارتباطش را قوی‌تر کرد، صدق این حرف را می‌توانیم در صحبت‌هایی که وی با سفیر عثمانی در برابر با مسیحیان داشته‌است را ببینیم، این قضیه به چنین شکلی بیان شده که شاه عباس بعد از صحبت‌هایی که سفیر عثمانی با او انجام داده بود، به سفیر عثمانی گفت: «من برای پاشنه کفش یک مسیحی، بیشتر از بهترین ترک عثمانی ارزش قائل هستم»^۳ این عوامل در واقع بیان‌کننده حمایت شاه عباس از این میسونرها است. به دنبال عملکردهای وی که صورت گرفت، سیل عظیمی از میسونرهای مذهبی به دستگاه صفویه انجام گرفت و ارتباط با اروپا بیش از پیش به صورت انجامید. شاه عباس با تساهل نسبت به اقلیت‌های مسیحی که وارد ایران می‌شدند یا آن‌گروهی که در ایران بودند در واقع در پی جلب حمایت پاپ در اروپا بود.^۴

در میان تقاضای مسیحیان همیشه مسائل مذهبی مطرح بود، آنان در پی اجازه تأسیس کلیسا و آزادی تبلیغات مسیحی بودند،^۵ به همین دلیل شاه عباس یکم به پیشگیری سیاست تساهل مذهبی با روحانیون مسیحی معتقد بود؛ زیرا وی معتقد بود که باعث شکوفا شدن تجارت با

۱. عقیلی، تحلیل تاریخی فعالیت‌های میسونری در عصر جانشینان شاه عباس اول، ۸۷.

۲. خالندی، سیاست تجاری-اقتصادی شاه عباس اول، ۸۰.

۳. بلو، زندگی پرماجرای شاه عباس اسطوره ایرانی، ۷۲.

۴. تاریخ ایران در دوره فویان، ص ۲۳۴.

۵. جعفریان، صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، ج ۳، ۹۶۴.

اروپا می‌شود،^۱ البته این گونه به نظر می‌رسد که شاه عباس دلیل این که به سمت اروپائیان گرایش پیدا کرده‌است و روابط خود را با اقلیت‌ها به خصوص اقلیت مسیحی «در اروپا بیشترین تعداد را دارند» حفظ کرده، بخاطر رقابت با ترکان دلیل کامل آن نیست، شاید به نوعی وابستگی و گرایش پیدا کردن به اروپا و اروپایی کردن ایران دلیل مهم‌تر وی نیز به‌شمار می‌رفت.^۲ شاید دلیلی برای صدق این حرف را در دوره‌های بعد در زمان قاجار یا پهلوی نیز مشاهده کنیم به شکلی که خیلی از اصلاح طلبان و روشنفکران این دوره دم از غرب می‌زدند و نشانه پیشرفت جامعه ایرانی را در غربی شدن ایران می‌دیدند، نمونه بارز آن را به یکی از اصلاح طلبان دوره پهلوی به نام سید حسن تقی‌زاده می‌توان ارجاء داد، وی بیان می‌دارد که اگر ایرانیان می‌خواهند پیشرفت کنند باید از فرق سر تا ناخن پا، فرنگی شوند.

شاه عباس فقط خود این رابطه دوستانه با روحانیون اروپایی (مسیحیان) را نداشت، بلکه دیگر دست نشینان و حاکمانی که وی در مناطق مختلف انتخاب می‌کرد، نیز با آنان رابطه دوستانه داشتند، همان‌طور که می‌دانیم سفیر اسپانیا هنگامی که نزدیکی شهرستان قبرستان از تخت روان خود پیاده شد، حاکم آن منطقه به او احترام گذاشت و از او درخواست کرد که در خانه وی بماند، اما سفیر نپذیرفت و بدین ترتیب وی از سفیر مرخصی خواست و بازگشت، اما بلافاصله برای سفیر هدایایی فرستاد، هدایای حاکم عبارت بودند از: آشامیدنی‌های خنک، تعدادی کبک، چند جوجه، ماکیان، بزغاله، گوسفند و مقداری میوه و حتی اسبی را نیز به وی هدیه دادند اما سفیر نمی‌خواست حتی اسب را بپذیرد، ولی از آن جهت که مرتکب خلاف ادبی نشده باشد اجبار آن را پذیرفت، زیرا؛ قاطبه ایرانی‌ها نپذیرفتن هدیه را توهین تلقی می‌کنند.^۳ حتی بعد از آن ماجرا زمانی که سفیر به همراه اطرافیان‌ش به نزدیک لار رسیدند مورد حمایت مردم لار شدند و به دنبال آن مردم برای دیدن سفیر هجوم آوردند و با احترام تمام، سفیر را به شهر پذیرفتند.^۴

۱. سیوری، ایران عصر صفوی، ۹۷.

۲. نوائی، روابط سیاسی اقتصادی ایران در دوره صفویه، ۹۱-۱۰۳.

۳. فیگوئروا، سفرنامه، ۷۴.

۴. همان، ص ۸۴-۸۵.

در واقع اینگونه به نظر می‌آید که به غیر از شاه عباس و کار گزاران وی در مناطق، مردم هم با روحانیون مذهبی دیگر کشورها (اروپاییان) رفتارهای خوبی را داشتند، همان‌طور که سفیر اسپانیا به دلیل رفتار خوب و صمیمیتی که ایرانیان با وی داشتند مجبور شد کمی شراب با آنان بنوشد در حالی که عادت به شراب خوری نداشت. البته در تصدیق این سخن نیز باید به جامعه ایرانی توجه خاصی را داشته باشیم، چون جامعه ایرانی یک جامعه سنتی بود و این سنتی بودن جامعه ایرانی حس غریبه دوستی و حمایت از افراد غریبه را در تفکرات خود دارند؛ و این خصوصیت عالی و قابل قبول ایرانیان است که خیلی از جهانگردان در رابطه با آن صحبت‌هایی را به میان آوردند، آنان حس دوستی و عطوفت مهربانی ایرانیان را نسبت به خارجی‌ها بیان کردند هرچند حتی بعضی از این میسیونرها مذاهب آنان مجعول یا کاذب و نفرت‌انگیز برای ایرانیان بود،^۱ این سنت نه بلکه در ایران، بلکه که در خیلی از کشورهای سنتی می‌توانیم مشاهده کنیم، حال این افراد خواه میسیونرهای مذهبی از اروپا باشند یا از قاره‌های دیگر، بالاخره که با حمایت مردم روبه‌رو می‌شدند، در این رابطه شاید بهتر باشد پررنگ تر نشان دادن جامعه ایرانی را در برابر دیگر جوامع بیان کنیم، البته شاید در این دوران سیاست حاکمیت با تفکرات مردم تفاوت‌های اساسی را داشته باشد، ولی بعد سنتی بودن جامعه است که تفکرات را از قشرها جامعه طلب می‌کرد نه حاکمیت یا هر چیز دیگری.

۲-۱- رابطه شاه عباس با کاتولیک‌ها:

هرکدام یک از فرقه‌های آیین کاتولیک که در زمان شاه عباس یکم وارد ایران می‌شدند، نماینده مذهبی یک کشور اروپایی بودند، که توانستند تأثیر کلانی را بر وی بگذارند،^۲ ولی نمونه کلی دستگاه صفوی در ورود این میسیونرهای مذهبی به ایران چنین صورت می‌گیرد که اغلب کاتولیک و از فرقه‌های کرملی، آگوستینی، فرانسیسکن و دومینگن، کاپوسن و ژزوئیت‌ها بودند و معمولاً

۱. پارسادوست، میهمان‌نوازی و مدارای مذهبی در زمان شاه عباس، ۱۶۳.

۲. حاجیان پور و حسینی شریف، انگیزه دولت‌های اروپایی از ارسال مبلغان مسیحی به ایران در دوره صفویه، ۷۲.

از اسپانیا (پرتغال)، ایتالیا، فرانسه و گاه هلند و انگلستان و مجارستان به ایران می‌آمدند و بیشتر در شهرهای اصفهان، شیراز، بندرعباس و تبریز مشغول بودند.^۱ در زمانی که خبر خوش رفتاری شاه عباس نسبت به عیسویان در غرب گسترش پیدا کرد، پادشاه روم و دیگر پادشاهان کاتولیک مذهب اروپا و فرقه‌های مختلف مذهب کاتولیک، مبلغان بسیاری را به ایران فرستادند، شاه عباس می‌خواست از در دوستی با سلاطین فرنگ و پاپ رم درآمد و اعتماد آنان را به دست آورد، چون آنان در همه جای جهان گذشته از ایتالیا قدرت و نفوذ داشتند و از این نظر شاه عباس سران ایشان را به مجلس خصوصی خود دعوت می‌کرد^۲ و از این دیدگاه ارتباطی را که شاه عباس با این گروه مذهبی اروپایی داشت شاید با هیچ گروه دیگر برقرار نکرد.

۲-۲- رابطه شاه عباس با فرقه آگوستینی:

آگوستین‌های پرتغال اولین راهبان اروپایی بودند که در دوره صفویه به اصفهان وارد شدند. اسقف اعظم گوا در سال ۱۵۹۸ م/ ۱۰۰۵ ق، آنتوان دوگوا را که وی نیز آگوستینی و بعداً اسقف اعظم کورن شد، به سمت سفارت در دربار شاه عباس برگزید، وی از شاه تأسیس بنیادی، برای اقامت هیئت آگوستین‌ها در اصفهان و اجازه ساخت کلیسا را درخواست کرد، شاه عباس نیز قبول کرد و کاخی را در اختیار آنان گذاشت و نخستین سرپرست مبلغان آگوستین، سیون موریس بود که البته به عنوان «عامل پادشاه اسپانیا» شناخته می‌شد. شاه عباس برای محل اقامت و کلیسای این گروه، هزینه‌های فراوانی کرد.^۳ همچنین در سال ۱۶۰۲ م/ ۱۰۱۱-۱۰۱۰ ق از طرف فرقه آگوستین از گوا سه روحانی به سمت ایران حرکت کردن^۴ این افراد از راه و ساحل غربی هندوستان گذشتند و در اواسط ربیع الاول سال بعد به مشهد، زیارتگاه مشهور شیعیان به خدمت شاه عباس، پادشاه ایران رسیدند. شاه عباس پس از ورود این میسیونرهای مذهبی به مشهد برخی از

۱. خالدی، سیاست تجاری-اقتصادی شاه عباس اول، ۸۱.

۲. فلسفی، زندگانی شاه عباس اول، ج ۱، ۷۲.

۳. حاجیان پور و حسینی شریف، انگیزه دولت‌های اروپایی از ارسال مبلغان مسیحی به ایران در دوره صفویه، ۷۲.

۴. سیوری، ایران عصر صفوی، ۱۴۵.

فرماندهان بزرگ خود را به نشانه استقبال به نزد آنان فرستاد و بی هیچ وقفه ای آنان را به حضور خود پذیرفت. ژرومینو دوکروز،^۱ نامه پادشاه اسپانیا و هدایایی را که نایب السلطنه هندوستان فرستاده بود، به شاه عباس تقدیم کرد و از جانب اسقف گوا نیز نسخه ای از کتاب شرح زندگانی عیسی را که جلدی با ارزش و گرانبها داشت، به همراه چندین تصویر از پاپ، به شاه ایران تقدیم نمود. محتوای نامه پادشاه اسپانیا سه عملکرد مهم را دربرداشت، این عوامل عبارت اند از:

۱- استوار ساختن بنیادهای تجارت دریایی با ایران

۲- منع شاه ایران از عقد قرارداد تجاری با انگلیس

۳- آزادی تبلیغات دینی مسیحی در ایران

شاه عباس که به حمایت کشورهای اروپایی در مقابل با تدارک جنگ با عثمانی‌ها نیز حساب باز کرده و اهمیت می‌داد برخی از این شرایط را قبول کرد.^۲

هرسه میسیونر مذهبی تأثیرات بسیار مثبتی را بر شاه گذاشتند و توانستند اجازه ساخت صومعه و کلیسا را در اصفهان از شاه عباس بگیرند و در این رابطه حتی شاه عباس پیشنهاد کرد که بخشی از هزینه‌های تزیین کلیسا را خود تقبل کند^۳ و در واقع از این طریق این گروه را مورد حمایت خود قرار می‌داد و برای آنان ارزش قائل می‌شد، هرچند اهداف خود را تا کمی روبه جلو می‌برد و به هدف اصلی نزدیک تر می‌کرد. بنا به دلایل و معاهداتی که بین امپراطوری هابزبورگ و عثمانی‌ها بسته شده روابط حسنه ای بین این دو برقرار شد و در نتیجه آگوستینی‌های پرتغال به‌طور نسجیده‌ای از این فرصت استفاده کردند تا با یکسری درخواست در مورد اتباع ارمنی به شاه نزدیک شوند،^۴ آنان از شاه عباس درخواست کردند که ارمنی‌ها را وادار کند تا پاپ را به عنوان رئیس خود بپذیرند، تمام ارمنی‌های اسیر شده را آزاد کند و به جامعه ارمنی در جلفا، زمینی را برای کلیسا، صومعه و یک مدرسه بدهد، تا از این طریق ارمنیان را زیر نظر خود آورند،

1. Jeromino de Gruz

۲. وثوقی، روابط ایران و اسپانیا در دوره ی شاه عباس صفوی (عصر فلیپ سوم)، ۴۱-۴۲.

۳. سیوری، ایران عصر صفوی، ۱۴۵.

۴. بلو، زندگی پرماجرای شاه عباس اسطوره ایرانی، ۱۰۸.

گویا شاه عباس هنگامی که هنوز به حمایت مسیحیان علیه عثمانی‌ها امیدوار بود، موافق بود که پاپ ریاست همهٔ مسیحیان در امپراطوری او را بر عهده بگیرد^۱ اما اعمالشان به گونه ای بود که شاه را به نوعی وابسته به خودشان می‌کردند به این معنی که شاه پیشرفت صدصدی خود را به آنان وابسته است، در این فقره موضع‌گیری شاه عباس به طرز ناباورانه ای عوض شد و با نگاهی که به آگوستینی‌ها کرد و لب به سخن گشود و گفت: «هنگامی که مسیحیان سر حرف خود نمی‌ایستند، شما از من می‌خواهید که داخل پادشاهیم کلیسا داشته باشید؟ می‌خواهید ارمنی‌ها مطیع شما باشند؟ می‌خواهید ناقدوس کلیسا را به صدا درآورید؟ خوش شانس هستید که ناقدوس شما را داغان نمی‌کنم و شما را از قلمرو خود بیرون نمی‌کنم؟»^۲ شاید خود شاه عباس بعد از وابستگی که از طریق میسیونرهای مذهبی به اروپائیان پیدا کرده بود، دریافته بود که کمکی به آن صورت که انتظارش را می‌کشد به آن نمی‌کنند یا شاید دلستن به این تفکرات غربی از اول اشتباه محض بود، ولی وارد راهی شده که به نوعی جدا شدن از آن مشکل به نظر می‌رسد به این دلیل که خیلی از حرکت‌های پیش رفتی اقتصادی و دیگر زیر ساختی‌های جامعه را به نوعی وابسته به آنان می‌داند به همین دلیل این ارتباط را با اروپائیان از طریق میسیونرهای مذهبی حفظ کرد.

شاه عباس بعد از این که آگوستینی‌ها را به محضر خود پذیرفت و نامهٔ فیلیپ سوم، پادشاه اسپانیا را خواند، باعث دلگرمی او نشد، وی از دی‌گوو نمایندهٔ این فرقه در ایران خواست که بدون توجه به درخواست پادشاه اسپانیا به آنجا برود و نظر او را جلب کند که شاه عباس را در مقابل عثمانی‌ها یاری رساند.^۳

بعد از این اقدامات و عملکردهایی که بین فرقهٔ آگوستینی پرتغال با شاه عباس انجام شد، چند سالی بود که روابط بین شاه عباس و پرتغالی‌ها روبه سردی نهاده بود، در سال ۱۶۰۸ م/ ۱۰۱۷ ق

۱. همان، ص ۱۰۸.

۲. همان، ص ۱۰۸.

۳. همان، ص ۱۱۲-۱۱۳.

شاه عباس یک پرتغالی از فرقه آگوستین به نام آنتونیود گوویا همراه یک صاحب منصب قزلباش به نام دنگیزبیک روملو نزد فیلیپ، پادشاه اسپانیا فرستاد^۱ تا بتواند رابطه را دوباره به دوره اولیه خود بازگرداند، بعد از این اقدام هیئت اسپانیایی توانست با کسب اجازه از شاه عباس برای مسیحیان فرقه سن آگوستین ساکن ایران کلیسا بسازد، ولی ساختن کلیسا برای تبلیغ این فرقه، مخالفت فرقه‌های دیگر را به وجود آورد.^۲

زمانی که دن گارسیا دسیلوا فیگوئوروآ «سفیر اسپانیا» به جزیره هرمز نزدیک شد، وی که از راه آبی به این جزیره وارد شده بود، در واقع در نزدیکی صومعه سنت لوسی لنگرانداخت و در این موقع خبر به رئیس صومعه رسید وی به همراه چند تن از روحانیون فرقه سنت آگوستین به نزدیک آن رفتند و از وی خواهش کردند که تا تعیین جا و مکان برای شما، در نزد ما بمانید^۳ که این نشان وسعت و پراکندگی جایگاهی میسیونرهای مذهبی این فرقه در ایران بود که توانسته بودند در خیلی از مناطق ایران آزادانه دست به تبلیغ بزنند و دین خودشان را گسترش دهند. با مرگ شاه عباس به نوعی به روزگار خوش و آسایش اقلیت‌های مذهبی و میسیونرهای مذهبی که به ایران می‌آمدند و در ایران بودند به پایان خود نزدیک و نزدیک‌تر می‌شد، چرا که آنها بزرگ‌ترین حامی و پشتیبان خود را از دست داده بودند.^۴

۲-۳- رابطه شاه عباس با کارملیت‌ها:

کارملیت‌ها یکی از چهار فرقه درویش مسلک کلیسای کاتولیک رم بودند که پیروان آنها تحت عنوان «راهبان مقدس کوه کرمل» نامیده می‌شدند.^۵ این فرقه همانند فرقه‌های دومینیکن و فرانسیسکن، مؤسس مشخصی ندارند، با این همه کارملیت‌ها ایلپای نبی و مریم مقدس را

۱. سیوری، ایران عصر صفوی، ۱۱۱

۲. نوائی، روابط سیاسی اقتصادی ایران در دوره صفویه، ۹۴.

۳. فیگوئوروآ، سفرنامه، ۴۷

۴. علی آبادی، مقالات بررسی وضعیت اقلیت‌های مذهبی در دوره صفویه، ۸.

۵. خضری و فولادی پناه، فعالیت‌های مذهبی کارملیت‌ها در ایران عصر صفوی، ۹.

مؤسسان فرقهٔ خود می‌دانند. به دلیل این که این گروه ردایی سفید را به عنوان لباس خود برگزیده بودند آنان را فرقهٔ برادران سفید یا سفید پوشان نیز می‌گفتند. کارملیت‌های پابره‌نه به جای کفش، از صندل استفاده می‌کردند به همین دلیل به این نام موسوم شدند و اینگونه از شاخهٔ قدیمی تر آنان باز شناخته شدند. کارملیت‌های پابره‌نه در سال ۱۵۸۰ م تا حدودی استقلال یافتند، اما در سال ۱۵۹۳ م به دستور پاپ، به فرقه جدید تبدیل شدند.^۱

کارملیت‌ها یا کرمی‌های برهنه‌پا را پاپ مقیم ایران کرد و از طریق پاپ توانستند وارد ایران شده و اهداف خود را پیش ببرند، میسیونرهای مذهبی این فرقه تبلیغ دینی خود را پیش گرفته و آن را به عرصهٔ ترویج گسترده عملی می‌ساختند. طبق اسناد در سال ۱۶۲۹ م/ ۱۰۳۶ ق، پاپ کلمنت هشتم کارملیت‌ها را به ایران اعزام کرد، از جمله مهم‌ترین آنها فری ژان تادئو، فری دسان فرانسیسکو و فری سیمون بودند که همزمان در زمان شاه عباس یکم رخ داد. کلیسای کارملیت‌ها با کمک همین میسیونرهای کارملیت‌ها و با حمایت شاه عباس در ایران و هرمز دایر گردید، اما طبق گفتهٔ شاردن، آنها در سال ۱۶۰۴ م/ ۱۰۱۲ ق، به عنوان سفیر کلمانت هشتم وارد اصفهان شدند.^۲ این گروه به دلیل این که از فرقه‌های کاتولیک بودند، مورد حمایت پاپ و پادشاهان اروپایی می‌شدند، وقتی مورد حمایت شاه عباس قرار گرفته شدند، سیل هجومی را به ایران داشتند، اما مشکل اساسی که برای آنان ایجاد شده بود، وجود آرامنه منطقهٔ جلفای اصفهان بود که مجبور بودند با آنان رو به رو شوند، چرا که آرامنه مذهبشان، مذهب ارتدوکس بوده و در این باره مخالفت‌هایی را با کارملیت‌های کاتولیک مذهب داشتند، اینان در پی تبلیغات خود با آرامنه گریگوری در محلهٔ جلفا در کنار شهر اصفهان برخورد کردند و هر کدام تلاش می‌کردند با دادن خبرهای خوب اتفاقات را به ضم شاه عباس برسانند تا از این طریق خود را به شاه نزدیک کنند.^۳ هرچند که آرامنه نسبت به دیگر گروه‌ها و میسیونرهای مذهبی زیاد مقید به مذهب نبودند ولی

۱. همان، ص ۱۱.

۲. حاجیان پور و حسینی شریف، انگیزه دولت‌های اروپایی از ارسال مبلغان مسیحی به ایران در دوره صفویه، ۷۲.

۳. بی نا، تاریخ ایران دوره صفویان، ۸.

چنین حرکاتی و رفتارهایی را می‌توانیم از آن‌ها ببینیم، که وجود این حرکت از آنان را هم شاید به خاطر در تقابل قرار گرفتن با کارملیت‌ها (مذهب کاتولیک) بودند، صورت دادند.

کارملیت‌ها به دلیل رنجشی که شاه عباس از معاهده عثمانی‌ها و هابزبورگ برده بود، مورد کم توجهی شاه شده بودند، تا این که کارملیت‌ها با سخرانی (سرگروه و نفر اصلی این فرقه که به اسم پدر آن را می‌شناختند) پاول سیمون با شاه عباس در مورد حمله دریایی به عثمانی‌ها جلب رضایت شاه عباس را به وجود آورد،^۱ البته ژان تاده که سرپرست و رئیس کارملیت‌های اعزام شده به ایران در دوره شاه عباس یکم را بر عهده داشته بود، برای نفوذ بیشتر در دربار شاه عباس یکم و ترغیب وی به مسیحیت، پیشنهادهایی ارائه نمود.^۲ این میسیونرها می‌خواستند به هر طریقی که نزدیک‌تر است، حال از راه مناظره یا هرچیز دیگری شاه عباس را به دین کاتولیک درآورند یا حتی المقدور نظر شاه عباس را به این مذهب کاتولیک نزدیک کنند، پدران کارملیت یا همان مسئول یا رئیس میسیونرهای مذهبی مذهب کاتولیک که می‌خواستند شاه عباس را به نوعی به مذهب کاتولیک متمایل سازند در جلسه ای که در سال ۱۶۲۱ م/ ۱۰۳۰ ق، برگزار شد، از پدر ژان تاده خواستند که تفاوت‌های میان مذهب کاتولیک و پروتستان را بگوید، وی ضمن ایراد این سخن، بعضی از سخنان شاه عباس را به خوبی جواب داد و سجده-مسلمانان بر خاک و سنگ را در جواب شاه عباس برای چرایی وی در برابر سجده کاتولیکیان در برابر صور انبیاء و اولیاء و صلیب بیان کرد.^۳ افراد زیادی از جمله رابرت شرلی به این فرقه گرایش پیدا کردند، رابرت علاقه زیادی به این فرقه داشت و در ایران عاشق دختری به اسم سامپسونیا شد که بعد از غسل تعمید توسط خواهران مسیحی کرملی (کارملیت) نام خود را ترزیا تغییر داد.^۴ میسیونرهای مذهبی این فرقه فعالیت خود را بیشتر در زمینه تبلیغ دین و مذهب کاتولیک گذاشتند و مناظره و

۱. بلو، زندگی پرماجرای شاه عباس اسطوره ایرانی، ۱۰۸-۱۰۹.

۲. خضری و فولادی پناه، فعالیت‌های مذهبی کارملیت‌ها در ایران عصر صفوی، ۱۳.

۳. همان، ص ۱۴.

۴. نوائی، روابط سیاسی اقتصادی ایران در دوره صفویه، ۱۲۸.

مصاحبه‌هایی نیز با شاه و افراد صاحب نفوذ در درون حکومت صفویه انجام می‌دادند، از این طریق به گسترش تفکرات مذهبی و دینی خود پرداختند.

۳- رابطه شاه عباس با ارامنه:

ارامنه به دلایل قومی، مذهبی و سیاسی علاقه‌مند به ترویج مسائل مذهبی نبودند و جزء در صورتی که شاه یا شخصی متنفذی آنان را به بحث می‌کشاند، خود را درگیر چنین مباحثی می‌کردند.^۱ لذا در این میان شاه عباس از میان آنان هرکسی را که میل داشته باشد به ریاست آنها برمی‌گمارد که تحت قدرت شاهانه بر آنها حکومت نماید و این حاکم را کلانتر می‌نامند و اوست که اختلافات میان ارامنه را قطع و وصل می‌نماید و مالیات‌ها را که باید به شاه بدهند جمع‌آوری می‌کند.^۲ این عوامل نشان از بی‌توجهی یا کم‌توجهی ارامنه به امر تبلیغ مسیحیت و بی‌میلی به فرستادن میسیونرهای مذهبی به دستگاه صفویه و به خصوص شاه عباس می‌شد و در این رابطه ارامنه بیشتر به فکر اقتصادی توجه داشته و در این راه به جایگاه بالایی دست یافتند به طوری که بخش بزرگی از اقتصاد صفویه (دوران شاه عباس) به این گروه بستگی داشت.

در دوران صفویه، ارامنه جشن آبریزان یا آب پاشان خود را در کنار سی و سه پل اصفهان که توسط شاه عباس ساخته شده بود برگزار می‌کردند^۳ که این نشانه از حمایت و کنار آمدن شاه عباس با این اقلیت است. در واقع در همان اوایل ورود میسیونرهای مذهبی این فرقه به ایران با حمایت‌هایی که از شاه برخوردار شدند، بیشتر به کار تجارت رفته و با پیش رفت‌هایی که داشتند به این زمینه سوق پیدا کردند، هر چند که کار تبلیغ مذهب ارتدوکس را هم تا حدودی در دستور کار خود قرار می‌دادند.

۱. جعفریان، صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، ۹۶۵.

۲. تاورنیه، سفرنامه تاورنیه، ۴۰۷.

۳. خلیلی، تاریخ صفویه، ۷۹.

۳-۱- جلفا، شهری در حمایت از میسیونرهای مذهبی:

در جلفا پانزده، شانزده کلیسا و نمازخانه وجود دارد که دوتای آنها دیر دختران است.^۱ کلیسای بزرگ جلفا با عنایت شاه عباس به وسیله مهاجران دستوری وی ساخته شده است و چون بعداً در آن تغییراتی ایجاد کرد و با کاشی‌های جدید مزین ساخته‌اند ظاهری آراسته یافته بود.^۲ در تکمیل و ساخت کلیسای بزرگ جلفا نقش پررنگ میسیونرهای مذهبی اروپایی کاملاً نمایان است، در واقع تحت تأثیر قرار دادن شاه عباس، و فشارهای زیاد این مبلغان باعث ساخت چنین بنای عظیمی شد که در اصفهان پایه‌گذاری شد، که این عامل ساخت و ساز محیط مذهبی برای تبلیغ مذاهب مسیحیت در ایران باعث ورود بیش از پیش میسیونرهای مذهبی به دستگاه صفویه می‌شد.

کلیسای بزرگ جلفا چنین ساختاری دارد که در حیاط آن برج ناقوس جداگانه است و آن دهلیزی آجری است که بر چهار ستون سنگی استوار است و نرده‌ای در اطراف آن است که از زیر، ورود به آن میسر نیست. بر راس برج زنگ ناقوس دیده می‌شود که با تنابی به کلیسای مقابل مربوط است. در گوشه حیاط چند قبر مسیحیان پروتستان و همچنین آرامنه است و در پاساژی کنار کلیسا چند قرفه دیده می‌شود. در ورود به بنای اصلی معلوم می‌شود که شکل متوازی الاضلاع دارد و شامل دو قسمت چهار گوش است با محراب نیم دایره در انتهای بنا، چهار گوش اول شبستان و دومی محل سرود خوان‌های کلیسا و آن در زیر گنبد است. رو کویی کاشی زینتی بر سراسر پایه بنا و در بالای آن دیوارها با نقاشی‌های قدیمی عجیب با رنگ تیره و سایه دار جلب توجه می‌کند^۳ چون شاه عباس این ساخت بزرگ را بیشتر به وسیله مهاجران دستوری که مسیحیان بودند، ساخته بود، پس معماری این بنا را شاید بتوان به طور کلی با اضافاتی از معماری ایرانی، شیوه معماری

۱. تاورنیه، سفرنامه تاورنیه، ۴۰۸.

۲. کرزن، ایران و قضیه ایران، ج ۲، ۶۷.

۳. همان، ص ۶۷-۶۸.

کلیساهای اروپا دانست، سپس این عوامل باعث می‌شد که جای میسیونرهای مذهبی را برای ورود به این منطقه باز کنند و این گروه در این کلیسا به تبلیغ پردازند.

۴- رابطهٔ شاه عباس با گرجی‌ها:

رفت و آمدهای مکرر خارجیان و نیز حضور مسیحیان بومی و گرجی‌ها یا حتی خود همین میسیونرهای مذهبی سبب شده بود تا شاه عباس و دیگر درباریان با اندیشه‌های مسیحی آشنا شوند. کلید خوردن رابطهٔ آشنا شدن شاه عباس با مسیحیت (بیشتر به وسیلهٔ گرجیان) عوامل گسترش دهنده این دین یعنی میسیونرهای مذهبی را طلب می‌کرد، این گروه گرجیان می‌توانستند اهداف خود را در دستگاه شاه عباس جلو ببرند، ولی به دلیل کم توجهی به این امر باعث تضعیف چهرهٔ گرجیان در زمان شاه عباس یکم شد. لکن همین گروه گرجیان به دلیل مغلوبیت در برابر صفویان و نیز فرهنگ بسیار ضعیف دینی خود توان شرکت در مباحث دینی با صفویان را نداشتند، در همین حین مقامات ایرانی علاقه‌مند بودند تا آنان را به اسلام درآورند.^۱ میسیونرهای مذهبی گرجی که به ایران وارد می‌شدند، بیشتر به دنبال کارهایی دیگر به غیر از تبلیغ بودند، لذا در همین راستا در تبلیغ کردن دین مسیحیت کم‌ترین کارکرد را انجام می‌دادند، همین عوامل هم باعث می‌شد تا در مقابل با صفویان از نظر فرهنگی و دینی شکست بخورند و صفویان نیز به دنبال این عملکرد آنان در پی جذب و هضم این گروه در فرهنگ ایران و دین اسلام باشند و در این باره شاه عباس بسیاری از اینان را در امر نظامی وارد کرد، تا جایی که توانست آنان را به گروه نظامی گری وارد کرد.

نتیجه:

این رابطه و ارتباط با اروپائیان، قبل از دوران صفویه نیز وجود داشته‌است. در واقع این مسئله یک هویت قدیم تاریخی دارد و به دورانی خیلی پیش تر از صفویه بر می‌گردد. لکن در دوره

۱. جعفریان، صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، ۹۶۵.

صفویه و به خصوص در زمان شاه عباس یکم به خاطر تکامل و مدرنیته کردن جامعه صفویه، تعصبات مذهبی خود را نسبت به سایر پادشاهان این حکومت کم‌رنگ‌تر کرد، وی برای تقابل با دیگر حکومت‌های قدرتمند در غرب، نیاز به برقراری ارتباط با مسیحیان و آزاد گذاشتن آنان در کار تجارت را مبرم می‌دانست، وی در این رابطه نیز به میسیونرهای مذهبی که به ایران می‌آمدند با عطف و مهربانی رفتار کرده و به حمایت از آنان پرداخته و این گروه تا جایی پیش رفته که توانستند در امر تجارت نیز دخالت‌هایی را هم داشته باشند، شاه عباس که به دنبال جلب حمایت اروپا بود اجازه ساخت کلیسا و صومعه را برای این تبلیغ‌گران مسیحی آزاد گذاشته و آنان توانستند کارکردهای خود را به نحو عالی ادامه دهند، ولی در دوره‌هایی این حمایت‌ها کم‌تر می‌شد. خلاصه این که عملکرد اصلی شاه عباس برای پیش رفت جامعه صفویه در مقابل با کشورهای غربی و قدرتمندی این دولت در برابر عثمانی بود، رفتار وی با میسیونرهای مذهبی آثار خوبی را برای شاه عباس و میسیونرهای مذهبی به همراه داشت، وی با این سیاستی که پیاده کرد توانست جامعه صفویه را به جامعه ای مدرن و تکامل یافته تبدیل کند، در هر صورت سیاست حمایت دینی شاه عباس تا جایی کارساز بود، که نفعی به وی و به‌طور کلی به جامعه صفویه برساند، در غیر این صورت، با این گروه، تضاد حمایت دینی رفتار می‌کرد یا به نوعی کم‌تر مورد حمایت شاه عباس قرار می‌گرفتند. بنابر شواهد گروه‌های زیادی که به ایران دوره صفوی می‌آمدند از کشورهای گوناگون اروپایی بودند، که ارتباط با آنان به منزله ارتباط برقرار کردن با دنیای اروپایی (مسیحیت) و ارتباط برقرار کردن با خود پاپ بوده است. وی با کارکردهای که انجام داد جامعه صفویه را به اوج عظمت و شکوفایی رساند، و تا حدود زیادی آن اهدافی را که در ذهن داشت با آمدن و حمایت میسیونرهای مذهبی به ایران عملی‌تر می‌کرد به همین دلیل این خصلت خوب رفتار کردن با میسیونرهای مذهبی را از خو نشان می‌داد.

منابع و مأخذ:

- بلو، دیوید. *زندگی پرماجرایی شاه عباس اسطوره ایرانی*. ترجمه علیرضا حسینی. تهران: انتشارات معیار اندیشه، ۱۳۹۶.
- پارسا دوست، منوچهر. «میهمان نوازی و مدارای مذهبی مردم ایران در زمان شاه عباس». مجله *بخارا*، ش. ۶۴، ۱۳۸۶. ص ۱۷۱-۱۵۸.
- تاریخ ایران دوره صفویان*. ترجمه یعقوب آژند. تهران: انتشارات جامی ۱۳۸۰.
- تاورنیه، ژان باتیست. *سفرنامه تاورنیه*. ترجمه ابوتراب نوری. تصحیح حمید شیرانی. اصفهان: انتشارات کتابخانه سنائی، ۱۳۳۶.
- جعفریان، رسول. *صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست*. قم: انتشارات فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۹.
- حاجیان پور، حمید. و انسیه حسینی شریف. «انگیزه دولت‌های اروپایی از ارسال مبلغان مسیحی به ایران در دوره صفویه». *پژوهش‌های تاریخی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان*، سال ششم، ش. ۲، ۱۳۹۳. ص ۸۸-۶۷.
- خالندی، انور. «سیاست تجاری - اقتصادی شاه عباس یکم». *فصلنامه تاریخ پژوهی* (مجله انجمن علمی گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد)، سال دوازدهم، ش. ۴۵-۴۴، ۱۳۸۹. ص ۹۲-۷۷.
- خضری، احمدرضا و اعظم فولادی پناه. «فعالیت‌های مذهبی کارملیت‌ها در ایران عصر صفوی». *مطالعات تاریخ اسلام*، سال سوم، شماره ۱۱، ۱۳۹۰.
- خلیلی، نسیم. *تاریخ صفویه*. تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۸۷.
- سیوری، راجر. *تحقیقاتی در ایران عصر صفوی «مجموعه مقالات»*. ترجمه عباسقلی غفاری فرد و محمد باقر آرام. تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۲.
- سیوری، راجر. *ایران عصر صفوی*. ترجمه کامبیز عزیزی. تهران: انتشارات سحر ۱۳۹۴.
- عقیلی، احمد. «تحلیل تاریخی فعالیت‌های میسیونری در عصر جانشینان شاه عباس یکم». *دانشکده ادبیات دانشگاه اصفهان*، سال ششم، ش. ۱، ۱۳۹۳. ص ۱۰۸-۸۵.
- علی‌آبادی، مسلم. «مقالات بررسی وضعیت اقلیت‌های مذهبی در دوره صفویه». *تاریخ پژوهی*، سال ششم، ش. ۲۰، ۱۳۸۳. ص ۲۶-۱.

- فلسفی، نصرالله. *زندگانی شاه عباس یکم*. ج ۱. تهران: انتشارات دانشگاه تهران: ۱۳۴۷.
- فیگوئروا، دن گارسیا دسیلوا. *سفرنامه*. ترجمه غلامرضا سمیعی. تهران: نشر نو، ۱۳۶۳.
- کرزن، جرج. *ایران و قضیه ایران*. ج ۲. ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.
- گزارش کارملیت‌ها از ایران در دوران افشاریه و زندیه (۱۷۲۹-۱۷۴۷)*. ترجمه معصومه ارباب. تهران: نشر نی، ۱۳۸۱.
- نوائی، عبدالحسین. *روابط سیاسی و اقتصادی ایران در دوره صفویه*. تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۳.
- وثوقی، محمد باقر. «روابط ایران و اسپانیا در دوره شاه عباس صفوی (عصر فلیپ سوم)». *فصلنامه تاریخ روابط خارجی*، ش. ۲۰. ۱۳۸۳. ص ۳۷-۵۰.

